

اطلاعاتی درباره قطب‌الدین محمد بن مطهر بن احمد جام (ژنده پیل)

همراه با نقد بخشی از مقدمه مصحح چاپ جدید حذیقة الحقیقة

دکتر علی محمد مؤذنی

استاد دانشگاه تهران

دکتر محمود ندیمی هرندی

استادیار دانشگاه پیام‌نور

(از ص ۴۵ تا ۶۶)

تاریخ دریافت: ۹۰/۰۴/۰۴

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۲/۰۹

چکیده:

قطب‌الدین محمد بن مطهر بن احمد جام (ژنده پیل) از صوفیان و نویسندگان توانای ایران است که از ۵۷۷ تا ۶۶۷ هجری زندگی کرده است. حذیقة الحقیقة یکی از آثار اوست. در این مقاله ابتدا به اطلاعاتی درباره قطب‌الدین، شامل نام و نسب و مذهب و شغل قطب‌الدین و روابط او با معاصران و سفرها و آثار او پرداخته‌ایم و سپس بخشی از مقدمه چاپ جدید حذیقة الحقیقة را مورد نقد و بررسی قرار داده‌ایم که اخیراً به کوشش دکتر حسن نصیری جامی منتشر شده است.

واژه‌های کلیدی: قطب‌الدین محمد بن مطهر بن احمد جام (ژنده پیل)، حذیقة الحقیقة،

رجال صوفیه، متون صوفیه.

قطب‌الدین ابوالفتح محمد بن مطهر بن احمد جام (ژنده‌پیل) یکی از نوه‌های سرشناس و تأثیرگذار شیخ احمد جام بوده است و حدیقه او هم، از آنجا که در بردارنده بعضی از اشعار شیخ احمد و بعضی از افراد خاندان اوست و گاه تنها سند این اشعار است، فوق‌العاده اهمیت دارد. ما در این مقاله برای نخستین بار گوشه‌هایی تاریک از زندگی نوه احمد جام ژنده‌پیل را روشن کرده‌ایم و این مسأله نه تنها برای شناخت احمد جام و خاندان او و نظام خانقاهی او بسیار مهم است، بلکه برای شناخت عرفان خراسان به‌خصوص در سالهای میان حمله چنگیز و حمله هلاکو حایز اهمیت است. در اینجا ابتدا به سابقه پژوهش حاضر می‌پردازیم و سپس اطلاعاتی را درباره قطب‌الدین به صورت طبقه‌بندی‌شده می‌آوریم و در انتها بخشی از مقدمه دکتر نصیری را در چاپ جدید حدیقه‌الحقیقه که درباره قطب‌الدین نوشته‌اند مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم:

سابقه پژوهش

آنچه پیشتر درباره قطب‌الدین نوشته‌اند و به دست ما رسیده است، نخست فصلی از خلاصه‌المقالات (تألیف شده به سال ۸۴۰ هجری) است که در آن ابوالمکارم جامی به کرامات او پرداخته و چند حکایت درباره او نقل کرده است. بعد از آن اطلاعاتی است که درویش علی بوزجانی در کتاب روضة‌الریاحین آورده و البته اکثر آن را از کتاب خلاصه‌المقالات أخذ کرده است. در دوران معاصر دکتر محمدعلی موحد، نخستین مصحح حدیقه‌الحقیقه، کتاب قطب‌الدین، در مقدمه‌ای که بر تصحیح خود نوشته‌اند از قطب‌الدین اظهار بی‌اطلاعی کرده‌اند و نوشته‌اند: «از زندگی ابوالفتح چیزی نمی‌دانیم و جز حدیقه کتاب دیگری از او نمی‌شناسیم.» (موحد ۱۰-۱۱) پس از ایشان، مرحوم علی فاضل در دو کتاب شرح احوال و نقد و تحلیل آثار احمد جام و سپس کتاب کارنامه احمد جام نامقی (ژنده‌پیل) اقوالی از همان دو کتاب خلاصه‌المقالات و روضة‌الریاحین را نقل کرده‌اند و اشعاری را از قطب‌الدین آورده‌اند. اخیراً دکتر حسن نصیری جامی در مقدمه خود بر حدیقه‌الحقیقه اقوالی از همان دو کتاب خلاصه‌المقالات و روضة‌الریاحین

را نقل کرده‌اند و اظهار داشته‌اند: «اطلاعات بسیار دقیقی از ابتدای حال و زندگی قطب-الدین محمد در دست نیست.» (نصیری هجده)

ما در این مقاله کوشیده‌ایم تا بر اساس منابع و اسناد گوناگون به اطلاعاتی تازه دست یابیم و ماحصل یافته‌های خود را به صورتی که در زیر می‌آید طبقه‌بندی کرده‌ایم.

اطلاعاتی درباره قطب‌الدین:

۱- نام و نسب:

۱-۱- نام: محمد.

۱-۲- کنیه: ابوالفتح

۱-۳- لقب: قطب‌الدین (ابن الفوطی ۳/۴۳۵)

۱-۴- تخلص: به چهار صورت ابن مطهر، محمد، محمد بن مطهر، قطب. (جامی، قطب‌الدین، دیوان ۱۵۰ پ - ۱۶۳؛ جامی، قطب‌الدین، حدیقه، چاپ نصیری ۳۴ و ۴۵ و ۴۷ و ۸۲ و ۱۲۲ و ۱۳۳ و ۱۴۴ و ۱۴۶ و ۱۶۴ و ۱۸۰ و ۱۸۷ و ۱۹۳ و ۱۹۵ و ۲۱۴)

۱-۵- پدر و نیاکان پدری: ابوالمعالی شمس‌الدین مطهر بن شیخ‌الاسلام احمد بن ابی‌الحسن و نسل ایشان به جریر بن عبدالله بن لیث بَجَلی صحابی پیامبر (ص) می‌رسد. (جامی، ابوالمکارم، چاپی^(۱) ۳)

۱-۶- مادر و نیاکان مادری: بنا به قول درویش علی بوزجانی مادر وی دختر وزیر حاکم هرات بوده است. (بوزجانی ۷۳) تولد قطب‌الدین مقارن حکومت سلطان غیاث‌الدین ابوالفتح محمد بن بهاء‌الدین سام (۵۵۸-۵۹۹ هجری)، از سلاطین خوشنام و مشهور غوری است و وزرای او آن‌چنان که قاضی منهاج سراج بر شمرده است عبارتند از: شمس‌الملک عبدالجبار گیلانی؛ فخرالملک شرف‌الدین فروری؛ مجدالملک دیوشاهی داری؛ عین‌الملک سوریانی؛ ظهیرالملک عبدالله سنجری؛ جلال‌الدین دیوشاری. (سراج ۱/۳۶۷) احتمالاً یکی از این وزرا نیای مادری قطب‌الدین بوده است.

۱-۷- تاریخ و محل تولد: ۵۷۷ هجری. (جامی، ابوالمکارم، خطی ۱۹۵). در منابع صریحاً به محل تولد قطب‌الدین اشاره نشده است، ولی از آنجا که پدر او ساکن قضمیران

هرات بوده است (بوزجانی ۷۳)، پس به احتمال قوی باید همانجا محل تولد وی بوده باشد.

۱-۸- همسران: یکی از همسران او دختر خال وی بوده (جامی، ابوالمکارم، چاپی ۸۴) و یکی دیگر از اهالی صاغو (از توابع جام) و دیگری اهل مالین باخرز بوده است. (بوزجانی ۹۶)

۱-۹- فرزندان: قطب‌الدین از زنانی که از مالین باخرز و صاغو گرفته صاحب فرزندان شده است. از زن مالینی صاحب یک پسر و چهار دختر شده که آن پسر در کودکی مرده و از دختران یکی در مالین به خانه شوی رفته و یکی همسر قاضی زورآباد (از توابع جام) شده و دیگری همسر تاج‌الدین محمود بوزجانی (پدر قطب‌الدین یحیی نیشابوری متوفی ۷۴۰ هجری) و آخری با نظام‌الدین هروی از فرزندان خواجه عبدالله انصاری ازدواج کرده است. همچنین از زن صاعویی صاحب سه پسر و یک دختر شده که آن دختر به همسری امیر حسام‌الدین زرشکی درآمده و نام پسران او به ترتیب برهان‌الدین نصر و شهاب‌الدین اسماعیل و شرف‌الدین عبدالکریم بوده است. (بوزجانی ۹۶-۹۷) شهاب‌الدین اسماعیل از اعظم خراسان بوده و سلطان محمد خدابنده او را بسیار تکریم کرده است. او متولد ۶۴۸ و متوفای ۷۳۶ یا ۷۳۸ هجری بوده است. (فاضل، شرح احوال... ۲۲۲-۲۲۵؛ مؤید ۱۴۰)

۱-۱۰- تاریخ وفات: دوشنبه دهم ربیع‌الاول ۶۶۷ هجری. (فصیح خوافی ۳۳۸/۲؛ جامی، ابوالمکارم، چاپی ۷۹) وی را در کنار جدش شیخ احمد جام به خاک سپردند. (بوزجانی ۸۵)

۲- مذهب قطب‌الدین:

قطب‌الدین در تستن پیرو مذهب ابوحنیفه نعمان بن ثابت (۸۰-۱۵۳ هجری) و ابویوسف محمد (متوفی ۱۸۲ هجری) بوده است؛ چنانکه در باب سوّم حدیقه که در بیان دین و ایمان و اسلام و شرایع ایمان (علم شریعت) است آراء او را مطرح کرده و با تجلیل از او نام برده است. البته با آراء شافعی (متوفی ۲۰۴ هجری) هم آشنا بوده چنانکه در حدیقه بعضی اختلاف نظرهای ابوحنیفه و ابویوسف محمد و شافعی را مطرح کرده

است. او در حفظ ظاهر شریعت بسیار مصمم بوده و از این رو در حدیقه (به ویژه در مقدمه و باب چهاردهم) با گله‌مندی از ابنای روزگار - که ظاهر شریعت را رها کرده‌اند - هر جا فرصت یافته بر لزوم شریعت تأکید ورزیده است. وی در اشعار خود (جامی، قطب-الدین، حدیقه، چاپ نصیری ۲۴۵) نیز چنین اندیشه‌ای را اظهار کرده است:

شرع شد پایمال هر جاهل	دستیاری در این دیارم نیست...
من نگویم که نیست فقر و فقیر	لیک بی‌شرع خوشگوارم نیست...
شرع بی‌فقر ممکن است و روا	فقر بی‌شرع در شعارم نیست

وی در این باره آنچنان حساس بوده که پس از تألیف حدیقه، استفتاء‌نامه‌ای نوشته و از عالمان و دانشمندان روزگارش راجع به تطابق کتابش با شرع مصطفوی نظر خواسته است. (جامی، قطب‌الدین، ۱۳۹۰، ۲۲۹-۲۳۰)

۳- شغل قطب‌الدین

قطب‌الدین قائم مقام و متولی خانقاه جدّ خود بوده است. وی که در خانواده‌ای عالم و زاهد و عارف به دنیا آمده و از همان کودکی تحت تربیت روحانی پدر و عمّ خود شیخ ظهیرالدین عیسی قرار گرفته و با علاقه‌ای که در این راه بروز داده و به پشتوانه ذوق و استعداد زیاد و اثر تربیت نیکو و عمیق عمّ خود رفته‌رفته به مرتبه کشف و شهود واصل گردیده و به منظور تکمیل تربیت روحی به هند هم سفر کرده است و در آنجا وی را «ترقیات کلی» دست داده، چنانکه پس از بازگشت به دلیل برتری خود در فضل و کمال به عنوان قائم مقام جدّ خویش در خانقاه معدآباد منصوب شده است. (جامی، ابوالمکارم، چاپی ۷۹-۸۰؛ بوزجانی ۸۶-۸۹)

او با پذیرش این کار به خوبی انجام وظیفه کرده است، چنانکه در توسعه و عمران خانقاه از هیچ کوششی دریغ نکرده و با نوشتن نامه به وزرا آنان را با توجه بیشتر به خطّه جام و تلاش در آبادانی آن سفارش کرده (بوزجانی ۹۶) و ظاهراً موفق شده تا نظر ملک رکن‌الدین ابی‌بکر گرت (متوفی ۶۶۳) را در ساختن یک خانقاه جدید در سال ۶۳۳ هجری جلب کند. (← بخش روابط قطب‌الدین با معاصران (دولتمردان).)

اقدام دیگر او تعمیر و توسعه خانقاه جدش بوده است. همین خانقاه بعدها یک بار دیگر به دست سلطان حسین میرزا تیموری (متوفی ۹۱۱) بازسازی و بر وسعت آن افزوده شده است. (خانیکوف ۱۳۰، اعتماد السلطنه ۱۹۹۴/۴)

وظیفه اصلی قطب‌الدین ارشاد مریدان و آموزش آنان بوده و به همین منظور به تدریس علوم دینی اشتغال ورزیده است و علاوه بر تدریس آثار جد خود، کتاب حقیقه الحقیقه را در طرح و تفسیر مباحث و مقامات عرفانی و شرح و تبیین مسایل و احکام شریعت تألیف کرده و به نشر آن پرداخته است.

او برای تأمین مخارج روضه و خانقاه شیخ علاوه بر درآمد زمینهای زراعی خود از کمک مالی خویشان متمول خویش بهره برده است. البته ظاهراً مخارج خانقاه آن قدر زیاد بوده که «هیچ گاه زکات بر ذمه او واجب نشده و همیشه در آخر سال قرض‌دار بوده است.» (جامی، ابوالمکارم، چاپی ۸۴؛ بوزجانی ۹۱) در پذیرایی از زائران و مسافران زبازد بوده و این امر به وضوح در نامه‌ها و اشعاری که برای او نوشته‌اند انعکاس دارد، چنانکه مثلاً برهان‌الدین باخزری و مشرف یزدی این صفت او را ستوده‌اند. (← جامی، جلال‌الدین ۴۲۱ - ۴۲۵)

ظاهراً او کتابخانه خود را هم وقف روضه جد خود کرده است چنانکه چهار مجلد قرآن همراه با ترجمه و تفسیر سوره‌آبادی که در ربیع‌الآخر ۵۸۴ هجری به نام سلطان غیاث‌الدین ابوالفتح محمد بن سام غوری کتابت شده و احتمالاً وی بعدها به قطب‌الدین اهدا کرده است جزء همین کتب می‌باشد که در حال حاضر این چهار مجلد همراه با وقف‌نامه آن در موزه ایران باستان در تهران نگهداری می‌شود. (فاضل، شرح ۳۴۴-۳۴۸)

۴- روابط قطب‌الدین با معاصران

۴-۱- استادان و پیران

۴-۱-۱- خواجه شمس‌الدین مطهر: پدر قطب‌الدین که «در علم شریعت و طریقت کامل بوده و زهد و ورع تمام داشته است.» (بوزجانی ۷۲)

۴-۱-۲- شیخ الاسلام ابوالمؤید شهاب‌الدین اسماعیل: که عمّ قطب‌الدین بوده و «در علوم ظاهری و باطنی کامل بوده» (بوزجانی ۷۸) است.

۴-۱-۳- شیخ ظهیرالدین عیسی: قطب‌الدین چنانکه خود نوشته تنی چند از مشایخ و پیران روزگارش را خدمت کرده ولی تنها از عمّ خود شیخ ظهیرالدین عیسی به عنوان پیر خود نام برده است. (جامی، قطب‌الدین، ۱۳۹۰، ص ۸) نقشی که ظهیرالدین عیسی از همان کودکی در تربیت او داشته از همه بارزتر بوده است. او قطب‌الدین را به خلوت می‌نشانده و مجاهده می‌فرموده و شب و روز مراقب احوال او و همواره نسبت به وی جدّی و سختگیر بوده است. قطب‌الدین نیز می‌کوشیده تا به خوبی خدمتگزار پیر خود باشد، چنانکه در یکی از خاطراتش چنین گفته است: «مدّتی در ملازمت و خدمتشان اجتهاد تمام می‌نمودم تا به حدّی که در شبهای زمستان و سرماهای سرد ابریق را به جهت آبدست‌شان در بغل گرفتمی تا اینکه آب گرم می‌شد و در خدمتشان منتظر ایستاده می‌بودم.» (جامی، ابوالمکارم، چاپی ۷۹-۸۰؛ نیز ← بوزجانی ۸۶-۸۷) ظهیرالدین در تفسیر و حکمت و ریاضی دست داشته و کتاب «سرّالبدایع» را در سال ۵۷۷ هجری به نام سلطان غیاث‌الدین ابوالفتح محمدبن سام غوری نوشته و کتابهای «صراط السّالکین» و «رموز الحقایق» و «رساله حاکم» و «رساله مستعد» از تألیفات دیگر اوست. (بوزجانی ۷۵) او با امام فخرالدین رازی مراوده و مناظره داشته و رازی نسبت به او احترام زیادی قایل بوده است. «نقل است که امام به خواجه گفت که «حضرت سلطان را از حال درویشان خواجه خبری نیست، به خاطر می‌رسد که سلطان را واقف کنم تا ادراری برای خانقاه شما مقرر سازد.» خواجه فرمود که «ادرار سلطان در جنب مملکت او چندی باشد؟» گفت: «اندکی» خواجه فرمود که «مملکت وی در مقابل عالم چه مقدار باشد؟» اما فرمود که «اندکی.» خواجه گفت که «خدای تعالی دنیا را همه کم خوانده که "قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ" [۷۷/ نساء]. پس حیف باشد که شما برای اندکی از اندکی از اندکی از حضرت سلطان التماس نمایید.» امام را این سخن خوش آمد و بر خواجه ثناها گفت. (بوزجانی ۷۶-۷۷؛ نیز ← جامی، ابوالمکارم، چاپی ۱۹) وی شعر هم می‌سروده و «عیسی

احمد» تخلص داشته است. قطب‌الدین در حدود ۴۰ بیت از اشعار او را در حذیقه الحقیقه نقل کرده است.

۲-۴- شاگردان و مریدان: خانقاه معدآباد همواره سرچشمه هدایت سالکان بوده و بی‌تردید عده بسیاری به دست قطب‌الدین هدایت شده‌اند. مریدان او از طبقات مختلف جامعه و از جاهای دور و نزدیک بوده‌اند. قطب‌الدین نسبت به آنها رفتاری آمیخته با عطف و مهربانی و احترام داشته و گاه با ایشان ارتباطی نزدیک و صمیمی داشته است. وی گاه با مریدان مکاتبه داشته و در پیشبرد اهداف خویش از کمکشان بهره برده (جامی، ابوالمکارم، چاپی ۸۱؛ بوزجانی ۸۹) و گاهی همراه با ایشان به سفر رفته است. (جامی، ابوالمکارم، چاپی ۸۴؛ بوزجانی ۹۱)

۱-۲-۴- خواجه عزالدین (عزیزالدین) اوحد: که «رکنی از ارکان دیوان پادشاه وقت» و حاکم کاریز صاعد (از توابع باخرز) بوده است. (ترخستانی ۳۱۳)

۲-۲-۴- خالو احمد تیرجردی: از مریدان «صاحب کمال» او بوده که ساکن تیرجرد بوده است. (جامی، ابوالمکارم، چاپی ۷۵-۷۶)

۳-۲-۴- تاج‌الدین ابوالفضل محمود بوزجانی: که قطب‌الدین وی را به عقد نکاح یکی از دختران خویش درآورده است. (بوزجانی ۹۷ و ۱۱۸).

۴-۲-۴- خواجه ضیاءالدین یوسف: که از خاندان شیخ احمد و از مریدان او بوده است. وی از خاطرات خود چنین نقل کرده که «روزی برف باریده بود. از خانقاه قدیم به سر تربت شیخ‌الاسلام آمدم. چون به در خلوت خواجه قطب‌الدین محمد آمدم، در بسته بود. به ادب در پس در بنشستم. بعد از زمانی خواجه بیرون آمد و گفت: «آنجا کسی هست؟» گفتم: «بلی بنده یوسف است.» خواجه متغیر شد و گفت: «یوسف! به روح شیخ‌الاسلام که هر وقت آنجا رسی در بزن و در پشت در مقام مکن که محمد را قوت آن نیست که فرزندی از فرزندان شیخ‌الاسلام بر در باشد و مرا از آن خبر نه، از عهده آن چگونه بیرون توانم آمد؟» (بوزجانی ۹۹)

۳-۴- صوفیان: ملاقات قطب‌الدین با دو نفر از صوفیان در منابع ذکر شده است:

۴-۳-۱- شاه رکن‌الدین محمود سنجانی: شاه سنجانی (منسوب به سنجان از توابع خواف) از خواصّ مریدان خواجه مودود چشتی (متوفی ۵۲۷) بوده که مدتی در چشت خدمت پیر خود کرده و سپس به زادگاه خود، سنجان، بازگشته و در همانجا بین سالهای ۵۹۳ تا ۵۹۷ درگذشته است. (جامی، نورالدین ۳۳۴؛ فاضل، شرح... ۱۵۳). ظاهراً باری قطب‌الدین با شاه سنجانی بر سر روضه شیخ احمد دیدار داشته‌اند.

۴-۳-۲- شیخ یعقوب خبّاز: از مشایخ قرن هفتم بوده که قطب‌الدین برای دیدن او به آمل رفته است. (جامی، ابوالکارم، خطی ۸۱ و ۲۰۶؛ بوزجانی ۸۹ - ۹۱)

۴-۴- عالمان: قطب‌الدین پس از اتمام تألیف حدیقه‌الحقیقه در چهاردهم صفر ۶۴۳ هجری، نظر علما را درباره آن جويا شده و در پاسخ او چهار نامه (تقریظ) باقی مانده است.

۴-۴-۱- مشرف بن محمد بن اسعد بن سعد معالی محرر یزدی که طی حمله مغول مدتها آواره بوده، سرانجام در سال ۶۴۶ هجری به معدآباد رسیده و در آنجا قطب‌الدین را ملاقات کرده و ظاهراً در همانجا حدیقه را خوانده و از آن کتاب و مؤلفش تعریف و تمجید فراوان کرده و یک قصیده ۲۸ بیتی در این باره سروده است.

۴-۴-۲- همچنین ابوعبدالله محمد بن حسن طالقانی (طالقان خراسان، میان بلخ و مروالروء) یک تقریظ عالمانه در وصف حدیقه‌الحقیقه در تاریخ ۶۴۸ هجری نوشته است. (از همین بدرالدین چند نمونه شعر هم در جنگی (به شماره ۱۳۱۰۰ محفوظ در کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی) از سده هفتم و هشتم هجری باقی مانده است که پیشتر منتشر شده است. (بشری، ۶۶-۶۹))

۴-۴-۳- محمد بن محمد بن ابی‌یزید بسطامی مشهور به برهان باخرزی نیز پس از دیدار قطب‌الدین ظاهراً در همان معدآباد حدیقه را خوانده و نظر خود را کتباً همراه با چهار قطعه شعر عربی و فارسی در مدح قطب‌الدین اعلام کرده است.

۴-۴-۴- محمود بن محمد هروی هم یک تقریظ کوتاه همراه با یک قطعه شعر عربی در بزرگداشت قطب‌الدین و کتابش نوشته است. (← جامی، قطب‌الدین، ۱۳۹۰، ص ۲۳۳-۲۴۲؛ جامی، جلال‌الدین ۴۲۱ - ۴۴۲۸)

۴-۵- دولت‌مردان

۴-۵-۱- خالِ قطب‌الدین: ظاهراً پسر یکی از وزیران سلطان غیاث‌الدین ابوالفتح محمد بن سام غوری (متوفی ۵۹۹) که در نواحی هند وزیر و صاحب مال و مکنت فراوان بوده و تا پیش از حمله مغول هر سال برای او علاوه بر امتعه و اقمشه فراوان «هزار تُنگچه زر سرخ» می‌فرستاده که او همه را صرف تأمین مخارج خانقاه می‌کرده است. (جامی، ابوالمکارم، چاپی ۸۴؛ بوزجانی ۹۱)

۴-۵-۲- سلطان غیاث‌الدین ابوالفتح محمد بن سام غوری (متوفی ۵۹۹ هجری): از سلاطین خوشنام و مشهور نیمه قرن ششم هجری بوده و از فضل و دانش و ادب بهره‌مند و خطی زیبا داشته و به خط خود قرآن می‌نوشته و وقف مساجد و مدارس می‌کرده و دربارش محفل دانشمندان و علما بوده است. (سراج ۱/ ۳۵۷-۳۶۷)

ظاهراً وی چهار مجلد قرآن را همراه با ترجمه و تفسیر سوره‌آبادی که در ربیع‌الآخر ۵۸۴ هجری به نام او کتابت شده به قطب‌الدین اهداء کرده است. او از این تفسیر در تألیف حدیقه (جامی، قطب‌الدین، ۱۳۹۰، ص ۵۴) بهره برده و در ۶۵۴ هجری آن را وقف روضه جدّ خود کرده است.

۴-۵-۳- ملک رکن‌الدین ابی‌بکر کرت (متوفی ۶۴۳): بر اساس مهمترین کتیبه‌ای که در آرامگاه احمد جامی در حاشیه بخش فوقانی بنای گنبدخانه وجود دارد، آن بنا را در ابتدا وی در سال ۶۳۳ هجری ساخته است. (صابر مقدم ۵۳) از طرفی قطب‌الدین در این زمان متولی خانقاه بوده و از نامه‌ای که از او باقی مانده (بوزجانی ۹۴-۹۶) معلوم است که سعی داشته تا نظر دولت‌مردان را به عمران و آبادانی معدآباد جلب کند.

۴-۵-۴- گورگُز: قطب‌الدین با او که در سالهای ۶۳۷ تا ۶۳۹ - ۶۴۰ هجری از جانب پسر چنگیز، اوگتای قآن، حاکم خراسان بوده و در میان اوغوریان به فضل و دانش شهرت داشته و از جان و مال ایرانیان در مقابل ظلم و ستم مأموران مغول حمایت می‌کرده و در این راه حتی دین خود را عوض کرده و مسلمان شده است، (جوینی ۲/ ۲۲۵ - ۲۴۲) قطب‌الدین با او مکاتبه داشته و از وی خواسته که از دانشمندان و اهل صلاح حمایت کند. (جامی، ابوالمکارم، چاپی ۸۳؛ بوزجانی ۹۰ - ۹۱)

۴-۵-۵- شمس‌الدین کرت: بر اساس تنها نسخه موجود تاریخ نامه هرات، در رمضان سال ۶۴۵ هجری «ملک اسلام شمس‌الحق و الدین کرت به جام می‌رود و شرف حضور قطب الانام خوجه [در نسخه سفید مانده] را در می‌یابد و دو روز بر سر تربت احمد جام به سر می‌برد.» (هروی ۱۷۲)، اما این خواجه که ملک شمس‌الدین کرت به دیدار او رفته به احتمال قوی همان قطب‌الدین محمد است که در آن زمان شخص اول خاندان احمد جامی بوده است.

شمس‌الدین محمد بن ابی‌بکر کرت (۶۴۳ - ۶۷۶) بعد از درگذشت ملک رکن‌الدین ابی‌بکر کرت به حکومت هرات و نواحی شرقی فلات ایران رسیده و جانشینی او از سوی امیر بهادر، فرمانده سپاهیان مغول تنفیذ شده است. او در ۶۴۴ هجری به ملتان و سپس لاهور لشکر کشیده و بر دامنه متصرفات خود افزوده است. پس از ورود هلاکو به ایران (۶۵۶ هجری) از نخستین کسانی بوده که به وی پیوسته و پس از مرگ او در ۶۶۳ هجری به خدمت جانشین او، اباقاخان درآمده ولی بعدها روابط آنها تیره شده است تا آنکه در ۶۷۶ هجری در تبریز به فرمان اباقاخان به او زهر خوراندند. (هروی ۳۵۶ به بعد)

۴-۵-۶- ضیاءالملک سمرقندی: وی ظاهراً به عنوان حاکم هرات منصوب شده بود، در ۲۴ شعبان سال ۶۵۰ هجری وارد معدآباد شده و به حضور قطب‌الدین رسیده است ولی پس از چندی تحت تأثیر سخنان معاندان او، در باره او عقیده گردانیده و به وی نسبت ظلم و حرامخواری داده است. قطب‌الدین هم در روز عید فطر از مهمان خود عزالدین (عزیزالدین) اوحد، حاکم کاریز صاعد خواسته تا ضیاءالملک را محاکمه کند. او یک سال بعد در ۱۶ شوال ۶۵۱ هجری در هرات به قتل رسیده است. (ترخستانی ۳۱۲ - ۳۱۵؛ جامی، ابوالمکارم، چاپی ۷۸ - ۷۹؛ بوزجانی ۴۸ و ۹۲ - ۹۳)

۵- سفرهای قطب‌الدین

قطب‌الدین در بخشی از زندگانی خود به سیر آفاق پرداخته و به دیدار مشایخ و زیارت آرامگاه آنان رفته و به مراقبه در روضه آنان پرداخته است:

۵-۱- هندوستان: بنا به گفته بوزجانی قطب‌الدین برای تکمیل تربیت روحانی خود از عمّ خویش «رخصت سفر هندوستان طلبید و خواجه وی را مرخص گردانید و در آن سفر ترقیات کلتی وی را دست داد و چون مدتی به هندوستان بماند، از آنجا مراجعت کرده باز به ولایت جام آمد و قائم مقام جدّ بزرگوار خود در خانقاه معدآباد ساکن شد.» (بوزجانی ۸۸ - ۸۹) از آنجا که هجوم لشکر مغول در سالهای ۶۱۶ به بعد باعث مهاجرت عده‌ای به سرزمینهای مجاور شد، احتمالاً سفر او در آن موقع بوده است، چنانکه وقتی خبر گذشتن لشکر مغول از رود جیحون (اواخر ۶۱۶ هجری) برای مردم معدآباد متواتر شده، عده‌ای به کوه بزد (در نزدیکی آنجا) پناه برده‌اند و عده‌ای دیگر به حجاز مهاجرت کرده‌اند. (بوزجانی ۷۸ و ۸۱ و ۹۷) دور نیست که عده‌ای هم مانند قطب‌الدین به هندوستان سفر کرده باشند، به ویژه که خال او در آنجا سکونت داشته است. (← بخش روابط قطب‌الدین با معاصران). البته در آثار موجود قطب‌الدین هیچ نشانه‌ای دالّ بر اینکه او به هندوستان رفته باشد وجود ندارد.

۵-۲- میهنه خاوران: قطب‌الدین در غره شوال ۶۲۳ هجری بر سر روضه ابوسعید ابوالخیر بوده و غزلی هم در آنجا سروده است. (جامی، قطب‌الدین، ۱۳۹۰، ص ۲۱۴)

۵-۳- آمل: در اواخر ربیع الاول و اوایل ربیع الآخر ۶۲۶ هجری قطب‌الدین بر سر روضه ابوالعبّاس قصاب آملی - از بزرگترین مشایخ قرن چهارم هجری- در آمل بوده و یک غزل که در آنجا سروده در حدیقه آورده است. (جامی، قطب‌الدین، ۱۳۹۰، ص ۱۸۷)

همچنین معلوم است که قطب‌الدین باری برای دیدن شیخ یعقوب خبّاز به آمل سفر کرده است، (← بخش روابط قطب‌الدین با معاصران) آیا این همان سفر مذکور است و یا سفری در زمانی دیگر بوده است؟

۶- آثار قطب‌الدین

۶-۱- اشعار: از قطب‌الدین ۴۳ غزل و یک رباعی (جمعاً حدود ۴۰۵ بیت) باقی مانده و یک غزل هم با مشارکت پسر پسر عمّ خود، صفی‌الدین محمود، سروده است. همچنین ۱۶ رباعی به او منسوب است: ۱۵ رباعی در انتهای مجموعه توبینگن آمده

(جامی، ابوالفتح، دیوان ۱۶۳ - ۱۶۴)، که یکی از آنها در حدیقه (چاپ نصیری ۴۴) هم آمده و رباعی دیگری هم در ریاض الشعرا (واله داغستانی ۸۸/۱) به او منسوب است. (دانش‌پژوه، میکروفیلیمها ۲۲۸/۳؛ فاضل، شرح ۱۵۹؛ همو، کارنامه ۷۱) علاوه بر این شماری ابیات فارسی و عربی در حدیقه آمده است که گوینده آنها نامعلوم است و شاید بعضی از آنها از خود مؤلف باشد.

۲-۶- نامه‌ها: یکی استفتاءنامه‌ای است که قطب‌الدین در انتهای حدیقه خطاب به عالمان و دانشمندان روزگارش نوشته و از آنان راجع به موافقت کتابش با شرع مصطفوی نظر خواسته است. (جامی، قطب‌الدین، ۱۳۹۰، ص ۲۲۹-۲۳۰) یک نامه هم بوزجانی به او منتسب کرده که در آن خطاب به وزیری او را سفارش به عدالت با رعایا به ویژه «حاملان کلام الله و ناقلان حدیث رسول الله (ص) و سالکان سبیل الله» کرده و از دنیاطلبی بر حذر داشته و در پایان وزیر را به توجه بیشتر به خطه جام و تلاش برای آبادانی آنجا فرا خوانده است. (بوزجانی ۹۴ - ۹۶) به احتمال خیلی زیاد این نامه باید از قطب‌الدین باشد، به سبب هماهنگی محتوا و لحن و مشخصات سبک‌شناسی آن با حدیقه الحقیقه.

۳-۶- حدیقه الحقیقه: در طرح و تفسیر مباحث و مقامات عرفانی و شرح و تبیین مسایل و احکام شریعت که قطب‌الدین آن را در سالهای ۶۴۱ تا ۶۴۳ هجری تألیف کرده است. (جامی، قطب‌الدین، ۱۳۹۰، ص ۲۲۹) این کتاب به چند لحاظ حایز اهمیت است، از جمله: در بر داشتن شمار زیادی از اشعار اصیل شیخ و فرزندان وی و احتوا بر عقاید و سخنان شیخ احمد جام و فرزندان وی و نوع نثر آن که از نمونه‌های برجسته نثر فارسی است. (موحد، ۱۷-۲۰؛ نصیری، حدیقه‌ای... ۷۴-۷۸؛ همو، مقدمه، سی و سه-چهل و دو) حدیقه الحقیقه مشتمل بر یک مقدمه و ۱۴ باب است بدین ترتیب: ۱- علم توحید، ۲- علم معرفت، ۳- دین و ایمان و اسلام و شرایع ایمان، ۴- خطاب، ۵- وجد، ۶- سماع، ۷- احوال و حالات، ۸- مکاشفات، ۹- معاملات، ۱۰- معرفت ارواح، ۱۱- معرفت عقل، ۱۲- معرفت قلب، ۱۳- معرفت نفس، ۱۴- آفات طریقت. هر باب منقسم بر چندین فصل است. قطب‌الدین هر مبحث را بر حسب مخاطب که مبتدی و متوسط و منتهی

باشد، بر سه گونه بیان کرده است: قسمی عام را و قسمی خاص را و قسمی اخص را. روش تألیف این کتاب توصیفی تحلیلی است. مؤلف اصول و مبانی سلوک و احکام شریعت را توصیف کرده و اغلب برای اثبات سخن خود به ذکر ادله پرداخته است، منتها ادله او از نوع منقول است. او در بخشهایی از مقدمه و باب ششم و باب چهاردهم با دیدی انتقادی به طرح مباحث روی آورده است.

تا به حال سه نسخه کامل از این کتاب شناخته شده است: نسخه موزه بریتانیا مورخ ۷۰۶ هجری و نسخه تاشکند مورخ ۸۶۳ هجری و نسخه هرات مورخ ۱۳۶۲ هجری. (نصیری، مقدمه، پنجاه و شش-شصت و چهار؛ موجانی ۴۳) نخستین بار در سال ۱۳۴۳ شمسی جناب آقای دکتر محمدعلی موحد آن را تنها بر اساس یک نسخه (نسخه موزه بریتانیا) منتشر نمود که آن چاپ، همچنانکه خود مصحح هم اشاره کرده‌اند به دلایلی از جمله مغلوپ بودن نسخه اصل در بسیاری از موارد ناقص و مبهم و آشفته است (موحد ۲۲). اخیراً نیز جناب آقای دکتر حسن نصیری جامی، استاد فاضل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تربت جام که از همان خطه جام برخاسته‌اند و از ارادتمندان راستین شیخ احمد جام و دودمان دانشمندش می‌باشند، این کتاب را بر اساس دو نسخه (نسخه موزه بریتانیا و نسخه هرات) تصحیح و منتشر کرده‌اند. این چاپ توسط انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در سال ۱۳۹۰ جمعاً در ۵۵۲ صفحه منتشر شده است.

نقد بخشی از مقدمه مصحح در چاپ جدید حقیقة الحقیقة که درباره قطب‌الدین نوشته‌اند:

۱- با توجه به منابع، گاه استنباطهای مصحح محترم محل تردید است:

■ مصحح محترم مقدمه خود را با بخشی با عنوان «از قبيلة عالمان دین (درباره مؤلف کتاب)» آغاز کرده‌اند. در همین بخش در صفحه بیست استنباط کرده‌اند که قطب‌الدین در خانقاه شیخ احمد دومین قائم مقام او بوده است. در منابع به دومین بودن او اشاره‌ای نشده است. آنچه معلوم است این است که برهان‌الدین نصر، پسر شیخ، نخستین قائم مقام پدر خود بوده است. به احتمال قوی ظهیرالدین عیسی، پسر دیگر

شیخ و پیر و مراد قطب‌الدین، پیش از قطب‌الدین در خانقاه شیخ احمد جام سمت قائم مقامی او را داشته بوده است. چنانکه در **روضه‌الزجاجین** نسبت خرقة قطب‌الدین چنین آمده است: قطب‌الدین محمد از ظهیرالدین عیسی از برهان‌الدین نصر از شیخ احمد جام (بوزجانی، ۸۵-۸۶) دکتر موحد هم حدس زده‌اند که قطب‌الدین «ظاهراً بعد از ظهیرالدین عیسی سمت ارشاد داشته و پیر خانقاه شیخ احمد جام بوده است.» (موحد، ۱۱)

■ در صفحات بیست و بیست‌ویک مصحح محترم استنباط کرده‌اند که انتخاب شدن قطب‌الدین به قائم مقامی شیخ احمد سبب مهاجرت او از زادگاهش به جام بوده است. درست است که قطب‌الدین با داشتن این سمت ساکن جام بوده است، اما ظاهراً پیش از آن هم ساکن همانجا بوده است. از آنجا که قطب‌الدین سالها در خدمت ظهیرالدین عیسی بوده است و چنانکه گفتیم ظهیرالدین ظاهراً در خانقاه شیخ احمد جانشین و قائم مقام او بوده است. نیز از متن روضة‌الریاحین هم همین استنباط می‌شود. در آنجا آمده: «چون مدتی به هندوستان بماند از آنجا مراجعت کرده، باز به ولایت جام آمد و قائم مقام جد بزرگوار خود در خانقاه معدآباد ساکن شد.» (بوزجانی ۸۹) کاربرد کلمه «باز» مفید مقصود ماست.

۲- مصحح محترم گاه به اقوالی استناد کرده‌اند که اصالت آنها جای تردید است: یکی از منابع ایشان کتاب خلاصة‌المقامات تألیف ابوالمکارم جامی است. ابوالمکارم این کتاب را ۱۷۳ سال بعد از فوت قطب‌الدین، در سال ۸۴۰ هجری تألیف کرده است. بعضی از حکایاتی که درباره قطب‌الدین در این کتاب آمده است ظاهراً حقیقی نیست و از برساخته‌های دیگران است. به قول استاد دکتر شفیعی «همین که انسانی در گوشه‌ای از این سرزمین به گونه‌ای تشخص یافته باشد که از رهگذری توجه جمعی از مردم و یا تمامی ایشان را به خود جلب کند، مردم در مسیر زمان از او همان چیزی را خواهند ساخت که دلخواه ایشان است و کاری به آن ندارند که او خود چه گونه می‌اندیشیده و چه می‌خواسته است.» (شفیعی ۹۳) خیلی طبیعی است که در باره قطب‌الدین هم این گونه حکایت‌سازی کرده باشند، همچنانکه در باره جد او، شیخ احمد جام هم مقامات و حکایات زیادی ترتیب داده‌اند. دو کتاب مرحوم علی فاضل به نامهای شرح احوال و نقد

و تحلیل آثار احمد جام و کارنامه احمد جام نامقی (ژنده پیل)، هم از دیگر منابع ایشان بوده است. مرحوم فاضل با وجود آنکه محقق بلند همت و کمال طلب بودند و بنای تحقیقات خود را بر استقصای تام گذاشته بودند و کوشیده‌اند نکته‌ای از قلم نیفتد و به حق در تحقیقاتی که در حوزه احمد جام و خاندان او منتشر کردند چنین بود و به اصطلاح سنگ تمام گذاشتند، اما بنا به اقتضای انسانی گاه دچار خطا شده‌اند که البته ذکر موارد آن فرصتی دیگر می‌خواهد. در این نوشته نگارنده یکی از آن موارد را به ضرورت پیش می‌کشد.

■ در صفحه بیست و سه مصحح محترم بر اساس حکایتی از خلاصه المقامات استنباط کرده‌اند که قطب‌الدین ابتدا مذهب حنفی داشته و سپس تغییر مذهب داده و مذهب شافعی را انتخاب کرده است، در صورتی که متن حدیقه الحقیقه (خصوصاً فصلهای هشتم و نهم از باب سوم که درباره احکام طهارت و نماز است) صریحاً ثابت می‌کند که او حنفی بوده است، مثلاً در بیان احکام طهارت (ص ۶۸) آمده: «در آبدست نیت شرط نیست به نزدیک علمای ما - رحمهم الله - و به نزدیک امام شافعی - رحمه الله علیه - شرط است.» و همین که قطب‌الدین امام شافعی را در مقابل "علمای ما" می‌آورد برای اثبات این مسأله کافی است. ضمناً خیلی خیلی بعید است که قطب‌الدین که قائم مقام جدّ خود بوده است از مذهب جدّ خود و افراد خاندان خود سر بپیچد و به مذهب دیگری درآید.

■ در صفحه بیست و چهار مصحح محترم بر اساس حکایت دیگری از کتاب خلاصه المقامات «وسعت مشرب و آزاداندیشی قطب‌الدین» را استنباط کرده‌اند. آن حکایت از این قرار است که قطب‌الدین با جمعی که به فساد مشغول بودند سماع می‌کند و در آخر مایه توبه آنان می‌شود. این حکایت با محتوای حدیقه سازگاری ندارد و معلوم است که آن هم برساخته مریدان قطب‌الدین بوده است. قطب‌الدین در حفظ ظاهر شریعت بسیار مصمم بوده است (← بخش مذهب قطب‌الدین) آیا با وجود آن همه اصرار وی در بیان لزوم رعایت ظاهر شریعت این داستان می‌تواند حقیقت داشته باشد؟ قطب‌الدین باب ششم حدیقه را به بحث درباره سماع اختصاص داده و در آنجا سماع عام

را چهار نوع دانسته است: «طبیعی و هوایی و شهوانی و بدعتی. اما سماع طبیعی آن است که مزامیر زنند و سرود و غزل گویند لهُو و طرب را. این نشاید و سماع معصیت است و حرام... اما سماع هوایی آن است که کسی چیزی می‌گوید بعضی نیک و بعضی بد. و گروهی به هوا آن [را] سماع می‌کنند این سماع نشاید شنید، بر گوینده و شنونده حرام است. اما سماع شهوانی آن است که کسی از راه شهوت در هوای زنی یا غلامی و یا چیزی که دل او از راه شهوت بدان مایل بود به آوازی خوش بیتی و یا غزلی می‌گوید و قومی سماع می‌کنند. این سماع بر گویندگان و شنوندگان هر دو حرام است و جمله در معصیت و خذلان حق تعالی باشند. اما سماع بدعتی آن است که قومی را بطر گرفته باشد و نام درویشی و صلاح بر خویشان نهاده باشند، نمی‌توانند که مجلس فسقی بر سازند، که سالوس و ناموس ایشان خراب می‌شود. قوآن خوش‌گوی خوش‌آواز حاضر کنند و هر چه شان دل آرزو کند و هوا خواهد شنوند و گویند و زنند. و این را حلقه ذکر نام کنند و این نابالغان بطلال خود را بر فتراک دولت آن رسیدگان محقق مجتهد می‌بندند و معصیت را به عبادت می‌شمرند و آن را طریق فقرا و مشایخ نام می‌کنند. و مشایخ دین و سالکان سبیل یقین از این طریق حذر کرده‌اند که این نه صراط مستقیم است، بل بدعتی عظیم است که در میان امت محمد علیه السلام افتاده است.» (جامی، قطب‌الدین، ۱۳۹۰، ص ۱۰۳-۱۰۴)

بر اساس این بخش از حدیقه، به نظر نمی‌رسد که آن حکایت منقول در خلاصه‌المقامات صحت داشته باشد. احتمالاً داستان فوق را ساخته‌اند تا بر موافقت او با سماع بیشتر تأکید کنند.

■ در صفحه بیست و شش مصحح محترم پنج نامه را - که در فرائد غیاثی آمده - به پیروی از مرحوم علی فاضل (هر چند به مأخذ خود اشاره نکرده‌اند) از قطب‌الدین محمد صاحب حدیقه‌الحقیقه دانسته‌اند. پیشتر مرحوم فاضل آنها را همراه با یک نامه دیگر، یعنی جمعاً شش نامه از قطب‌الدین دانسته بود (فاضل، شرح... ۱۵۴؛ همو، کارنامه... ۶۹). مخاطبان آن شش نامه چنان که نویسنده، خود در نامه چهارم اقرار کرده «حضرت سلطنت و وزراء و ارکان دولت و اعیان حضرت» (جامی، جلال‌الدین ۱۹۹/۲) بوده‌اند و به

ترتیب، یکی از امرای عصر (جامی، جلال‌الدین ۶۰۱/۱)، وزیر، خواجه قوام‌الدین شیرازی (جامی، جلال‌الدین ۱۹۳/۲)، وزیر، خواجه کمال‌الدین کرمانی (جامی، جلال‌الدین ۱۹۵/۲)، وزیر، خواجه عزالدین طاهر فریومدی (جامی، جلال‌الدین ۱۹۸/۲)، وزیر، خواجه علاء‌الدین محمد (جامی، جلال‌الدین ۲۰۱/۲) و اقصی‌القضاة، شهاب‌الدین محمد (جامی، جلال‌الدین ۳۸۱/۲) بوده‌اند. هر شش نامه کوتاه و دارای یک مضمون مشترک است. در هر یک نویسنده به مخاطب اظهار ارادت کرده و دوام عمر و منصب او را خواسته و در پایان اشاره به رسالت مردی به نام جلال‌الدین کرده تا دعای خیر و ارادت نویسنده و دیگر درویشان را به مخاطب برساند. برای نگارنده انتساب این شش نامه به قطب‌الدین محمد صاحب حدیقه‌الحقیقه سخت مشکوک است؛ زیرا:

۱- محتوای نامه‌ها مقتضی حال قطب‌الدین نیست، یعنی با شخصیت او تناسب ندارد. بعید است مؤلف حدیقه با آن منصب شامخ قائم مقامی شیخ احمد جام و با آن پایگاه و جایگاه و حرمت و احترامی که در نظر دیگران داشته امیری را چنین خطاب قرار دهد: «امیر اعظم، اعدل امراء العجم، مستخدم ارباب العلم و القلم، مالک رقاب اصحاب الحکم و الحکم، المظفر علی الاعادی فی الامم، المنصور من الملک الاعلم» (جامی، جلال‌الدین ۶۰۱/۱)

۲- در عنوان این نامه‌ها در فرائد غیائی، نویسنده آنها قطب‌الدین محمد بن احمد جامی مشهور به خواجه احمد معرفی شده است. اما در هیچ جای دیگر (از جمله مطالب مفصلی که ابوالمکارم جامی در کتاب خلاصه‌المقالات و درویش علی بوزجانی در کتاب روضة‌الریاحین نوشته‌اند) عنوان «خواجه احمد» برای مؤلف حدیقه ذکر نشده است.

۳- در این نامه‌ها به نام پدر او شمس‌الدین مطهر اشاره نشده است.

۴- در عنوان نامه اول و پایان نامه‌های سوم و پنجم و ششم نویسنده محمد بن احمد الجامی معرفی شده و در پایان نامه دوم، نویسنده احمد بن احمد الجامی معرفی شده است.

۵- هرچند به سبب تصرفات مؤلف فرائد غیائی به کمک قراین سبک‌شناسی نمی‌توان به طور قطعی داوری کرد، ولی سبک این نامه‌ها با سبک حدیقه‌الحقیقه و با سبک نامه‌ای از او که در روضة‌الریاحین آمده بسیار متفاوت است.

۶- شباهت اسامی و القاب در بین فرزندان و اعقاب احمد جام یکی از دلایل انتساب غلط این نامه‌هاست. در میان افراد این خاندان رسم بوده که نام و لقب افراد قبلی خاندان خود را بر افراد جدید می‌گذاشته‌اند. مثلاً قطب‌الدین محمد ابتدا نام و لقب فرزند احمد جام بوده و بعداً نام و لقب فرزند شمس‌الدین مطهر می‌شود و سپس نام و لقب فرزند ضیاء‌الدین یوسف بن صفی‌الدین محمود بن سراج‌الدین احمد بن ضیاء‌الدین یوسف می‌شود و...

با وجود این، معلوم است که دو یا سه نفر از مخاطبان این نامه‌ها از معاصران قطب‌الدین بوده‌اند: عزالدین طاهر فریومدی در سال ۶۵۱ هجری از جانب امیر ارغون به حکومت خراسان و مازندران رسیده و در ۶۵۶ هجری به فرمان هلاکو معزول شده است. (جوینی ۲۵۶/۲ و ۲۶۰، ۱۰۴/۳) قاضی‌القضاه شهاب‌الدین محمد بن احمد خلیلی عالم بی‌نظیر روزگارش بوده و در ۶۹۳ هجری درگذشته است. (خواندمیر ۷۸/۳) علاء‌الدین محمد احتمالاً همان مؤلف تاریخ جهانگشا یعنی عطاملک جوینی ملقب به علاء‌الدین بن بهاء‌الدین محمد (۶۲۳ - ۶۸۱ هجری) بوده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱- به سبب اینکه هنوز چاپ مصحح و منقحی از این کتاب منتشر نشده است و به سبب اینکه در میان نسخ خطی و چاپ سنگی‌های مختلف این کتاب تفاوت و گوناگونی بسیار است، نگارنده به ناگزیر در این مقاله هم به چاپ سنگی و هم به نسخه خطی رجوع کرده است. لازم به ذکر است که استاد دکتر شفیعی کدکنی سالهاست که چاپ این کتاب را همراه با مقدمه مفصل با عنوان «درویش ستیهنده» در انتشارات سخن نوید داده‌اند. همچنین اخیراً هم دکتر نصیری جامی در انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی وعده انتشارش را داده‌اند.

منابع:

- ابن الفوطی الشیبانی، ۱۴۱۶ ه.ق، کمال‌الدین ابوالفضل عبدالرزاق بن احمد: **مجمع الآداب فی معجم الالقاب**، تحقیق محمد کاظم، طهران: مؤسسه الطباعة و النشر وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، ۱۳۶۸، **مرآت البلدان**، به کوشش عبد الحسین نوائی و میر هاشم محدث، انتشارات دانشگاه تهران.
- بشری، جواد، ۱۳۸۹، «کتاب و کتاب‌پژوهی، پابرجا»، چاپ شده در: مجله آینه پژوهش، سال بیست و یکم، شماره پنجم، آذر-دی ۱۳۸۹، صص ۶۳-۷۱.
- بوزجانی، درویش علی، ۱۳۴۵، **روضه‌الریاحین**، به کوشش حشمت مؤید، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- ترخستانی، شیخ احمد، ۱۳۴۵، **فصل الحاقی مقامات زنده پیل**، تألیف سدیدالدین محمد غزنوی، به کوشش حشمت مؤید، چاپ دوم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- جامی، ابوالمکارم بن علاءالملک: **خلاصة المقامات**، به سعی شیخ الهی بخش، لاهور، بی تا. (چاپ سنگی)
- _____ : _____، نسخه خطی موزه آسیایی کلکته، فیلم شماره ۳۲۱۶ کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران.
- جامی، جلال‌الدین یوسف اهل، ۱۳۵۶ - ۱۳۵۸، **فرائد غیائی**، به کوشش حشمت مؤید، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- جامی، قطب‌الدین محمد، ۱۳۴۳، **حدیقة الحقیقة**، به اهتمام محمد علی موحد، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- _____ : _____، ۱۳۹۰، به تصحیح حسن نصیری جامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____، نسخه خطی محفوظ در کتابخانه موزه بریتانیا با نشان or.11410، میکروفیلم شماره ۷۲۸ کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران.
- _____ : _____، نسخه هرات، میکروفیلم شماره ۳۳۲۲ کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران.
- _____ : **دیوان**، در: مجموعه‌ای خطی با نشان oroct 3784 محفوظ در کتابخانه توبینگن، نسخه عکسی شماره ۳۷۵۳ کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران. (نگارنده این دیوان را تصحیح کرده است و به زودی منتشر می‌کند).

جامی، نورالدین عبدالرحمان، ۱۳۸۲، **نفحات الانس من حضرات القدس**، به تصحیح محمود عابدی، چاپ چهارم، انتشارات اطلاعات، تهران.

جوینی، علاءالدین عطا ملک بن محمد، ۱۹۱۱ - ۱۹۳۷، **تاریخ جهانگشا**، به تصحیح محمد بن عبد الوهاب قزوینی، بریل، لیدن.

خانیکوف، نیکولای ولادیمیروویچ، ۱۳۷۵، **سفرنامه**، ترجمه اقدس یغمایی و ابوالقاسم بیگناه، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.

خواندمیر، غیاث‌الدین، ۱۳۳۳، **تاریخ حبیب‌السیّر**، به کوشش سید محمد دبیر سیاقی، انتشارات کتابخانه خیام، تهران.

دانش پژوه، محمد تقی، ۱۳۵۳ - ۱۳۴۸، **فهرست میکروفیل‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران**، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.

سراج، قاضی منهج، ۱۳۶۳، **طبقات ناصری**، به تصحیح عبدالحی حبیبی، انتشارات دنیای کتاب، تهران.

شفیعی کدکنی، محمدرضا: «نقش ایدئولوژیک نسخه بدلها»، نامه بهارستان، سال پنجم، شماره اول-دوم، بهار-زمستان ۱۳۸۳، دفتر ۹-۱۰، صص ۹۳-۱۱۰.

صابر مقدم، فرامرز، ۱۳۸۳، **مزار شیخ احمد جام**، انتشارات سنبله، مشهد.

فاضل، علی، ۱۳۷۳، **شرح احوال و نقد و تحلیل آثار احمد جام**، انتشارات توس، تهران.

_____، ۱۳۸۳، **کارنامه احمد جام نامقی (ژنده پیل)**، انتشارات توس، تهران.

فصیح خوافی، احمد بن محمد، ۱۳۳۹ - ۱۳۴۱، **مجمعل فصیحی**، به تصحیح محمود فرخ، انتشارات کتابفروشی باستان، مشهد.

موجانی، سید علی، علی بهرامیان، عصام‌الدین ارونیایف، شاه نیاز موسایف، ۱۳۸۱، **فهرست نسخه‌های خطی گنجینه انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی**، تاشکند، بخش اول از جلد دوم - تصوف، انتشارات کتابخانه بزرگ آیت‌الله مرعشی نجفی، قم.

موحد، محمد علی: **مقدمه حدیقه‌الحقیقه** ← جامی، قطب‌الدین محمد: **حدیقه‌الحقیقه**.
مؤید، حشمت: تعلیقات بر روضة‌الریاحین ← بوزجانی، درویش علی: **روضه‌الریاحین**.
نصیری، حسن: مقدمه حدیقه‌الحقیقه ← جامی، قطب‌الدین محمد: **حدیقه‌الحقیقه**.
واله داغستانی، علیقلی، ۱۳۸۴، ریاض الشعراء، به تصحیح سید محسن ناجی نصرآبادی، انتشارات اساطیر، تهران.

هروی، سیف بن محمد، ۱۳۵۲، تاریخ نامه هرات، به تصحیح محمد زبیر الصدیقی، چاپ دوم،
انتشارات کتابفروشی خیام، تهران.

Archive of SID